

حافظه زیر ذره بین

مهدی علیپور / آموزگار

- رویکرد حافظه‌محوری را که هنوز از اذهان پاک نشده، ریشه‌کن کرد و دانش‌آموزمحوری را جایگزین کرد. ما هزاران دوره‌ی آموزشی هم در این زمینه داشته باشیم، باز هم ناکافی خواهد بود.
- برنامه‌های آموزشی و تربیتی باید از سوی خود آموزگار تعیین شوند. برنامه‌های یکدستی که دیگران و برای همه‌ی مدرسه‌ها معین می‌کنند، تأثیرگذار نخواهند بود.

چند توصیه برای روزگار کرونا (تحول براساس موقعیت):

- آموزگاران در مناطق قرمز به خودآموزی دانش‌آموزان اهمیت بدهند. همچنین تکالیف جذاب و خلاق برای آنان تعیین کنند تا روحیه‌ی افزونی را برای یادگیری داشته باشند.
- ظرفیت استفاده‌ی سودمند از فضای مجازی و شبکه‌ی آموزشی شاد برای تعلیم و تربیت بسیار بالاست. می‌توان در بهره‌گیری درست از فضای مجازی به خانواده و دانش‌آموزان اطلاع‌رسانی کرد.
- نکات ضروری در فضای مجازی برای جلوگیری از ویروس کرونا و همچنین تغذیه‌ی درست به والدین، دانش‌آموزان و دانشجویان گوشزد شود. کسانی که ماسک زدن را توصیه می‌کنند، حتماً خودشان ماسک بزنند تا حرفشان مؤثر شود.
- استادان و آموزگاران تجربه‌های خود را درخصوص آموزش مجازی به اشتراک بگذارند.
- در مناطق سفید که کلاس‌ها به صورت حضوری برگزار خواهند شد، در صورتی که دانش‌آموزان با ماسک در کلاس حضور داشته باشند، دستورالعمل‌های وسایل گرمایشی و تهویه‌ی محیط، به درستی انجام گیرند.

این روزها در تبیین برخی از مفاهیم تعلیم و تربیتی شاهد افراط و تفریط‌هایی هستیم. یکی از این مفاهیم، «حافظه» و «حافظه‌پروری» است که مکرر در رد آن قلم‌فرسایی می‌شود. در اینکه حافظه‌پروری، ممکن است مانعی برای پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان شود، سخنی نیست، ولی پرورش حافظه همیشه هم بد نیست. اینکه دانش‌آموز جدول ضرب را از حفظ بلد یا اشعاری از شاعران معاصر یا متأخر را در حافظه داشته باشد، نه تنها بد نیست، بلکه در مواردی می‌تواند زمینه‌های پرورش خلاقیت را در او سبب شود.

در مطلبی که از پی می‌آید، مؤلف در رد حافظه قلم زده است. بدیهی است رشد آموزش ابتدایی، آماده است دیدگاه‌های مخالف این نظریه را هم منتشر کند.

آیا مشکل ما در آموزش و پرورش اجرا شدن یا نشدن سند تحول بنیادین است!

به نظر من مشکل این است که ریشه‌ی آموزش ما بر پایه‌ی خیلی ضعیفی به نام حافظه‌محوری بنا شده است. هر کاری می‌کنیم دیوارها از کجی به صافی گریند، امکان‌پذیر نمی‌شود. اندیشمند یا طراح آموزشی که برای کلاس و دانش‌آموز برنامه‌ی درسی طراحی می‌کند، باید یا خودآموزگار باشد یا مانند آموزگاری باشد که در طراحی برنامه، خود را در کلاس و روبه‌روی دانش‌آموز و عیناً مجری طرح‌های آموزشی و تربیتی می‌بیند. دوستی می‌گفت، ما باید آموزگاران را به عنوان مجری اصلی برنامه‌ها تجهیز کنیم، نه اینکه برنامه‌ها و بسته‌های رنگارنگ را بر سر آموزگاران آوار کنیم تا دیوارهای کج درست شوند.

تحول بسته‌بندی شده

تحول را نمی‌توان بسته‌بندی کرد و اسمش را گذاشت «بسته‌های تحولی»! من می‌توانم آنچه را که با چشم قابل مشاهده است بسته‌بندی کنم، لیکن تحول را نمی‌توانم. برای مثال، من سیب‌زمینی و خرما و تخم‌مرغ‌ها و مواد دیگر را به آسانی بسته‌بندی می‌کنم، لیکن تحول را نه. یعنی تحول باید ملموس و شدنی باشد. البته ما قبل از هر اقدامی به تحول درونی نیازمندیم. در مدرسه‌ها، نمره‌ها ما را خیلی دوست داشتند و به خودشان وابسته و شرطی کردند! حال که دست‌اندرکار تعلیم و تربیت شدیم، فهمیدیم ای داد! نمره‌ها نگذاشتند به تحول درونی برسیم و دانش‌آموزان را متحول کنیم. آموزش و پرورش آگاهی‌بخش رویای من است. هرگز خوش نمی‌دارم این نظام تعلیم و تربیتی را به آسیب‌رسانی روحی و روانی و تربیتی و اجتماعی متهم کنند. این چه حکمتی دارد که هرچه کتاب، مقاله، جلسه، همایش و برنامه‌ها افزون‌تر می‌شوند، به همان اندازه آسیب‌ها نیز متعدد می‌شوند. به نظر من دو نکته‌ی کلیدی را برای تحول در نظام آموزشی باید مدنظر قرار داد:

